

گذار از جنبش خطی به جنبش سیال: چارچوبی برای درک دوره نهفتگی جنبش‌های اجتماعی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

مجتبی قلی‌پور*

چکیده

این مقاله به یاری یافته‌های برآمده از مطالعات جنبش‌های اجتماعی دو ایده اصلی را می‌پرورد. نخست اینکه ما اکنون در دوره نهفتگی ناآرامی‌های اجتماعی در ایران به سر می‌بریم^۱. تلاش می‌کنیم منظور از دوره نهفتگی جنبش‌ها و کارکردهای این دوره در مسیر کلی حیات جنبش‌ها را با تمرکز بر دیدگاه‌های آلبرتو ملوچی توضیح دهیم. سپس با استفاده از دیدگاه‌های ژوزف گاسفیلد و تفکیک مفهومی - نظری او بین جنبش‌های خطی و سیال، نشان خواهیم داد که اولاً مطالعه جنبش‌های اجتماعی در ایران کنونی از منظر عناصر سیالیت کارآمدی بیشتری دارد و ثانیاً مهم‌ترین ویژگی دوران نهفتگی این جنبش‌ها، گذار از عناصر خطی به عناصر سیال است. در بخش نتیجه‌گیری برخی ملاحظات راهبردی برای مواجهه‌های عالمانه و کارآمد با این وضعیت پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی

جنبش اجتماعی، جنبش خطی، جنبش سیال، دوره نهفتگی، جنبش سبک زندگی.

Mojtaba.gp@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

^۱ موضوع این پژوهش از وجوه و ابعاد مختلفی برخوردار است. در مقاله حاضر صرفاً به یک وجه از رویدادها و ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ یعنی وجه جنبشی آن پرداخته شده است و نافی سایر ابعاد و وجوه آن (مانند اغتشاش، نقش بازیگران بیگانه و گروه‌های برانداز) نیست.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و ششم • شماره اول • بهار ۱۴۰۲ • شماره مسلسل ۹۹

مقدمه

یکی از مهم‌ترین منابع درک نادرست کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی در جامعه ایران و جوامع خاورمیانه به طور کلی، اتکای آن‌ها بر سنت‌های نظری رایج در جوامع نسبتاً باز و دموکراتیک غربی، آن هم به صورتی یک‌سویه و نامتوازن بوده است. به‌ویژه مفهوم‌سازی‌های برآمده از این سنت‌های نظری از جمله دو سنت غالب کنونی که همانا نظریه بسیج منابع و نظریه جنبش اجتماعی جدید است (نش، ۱۳۸۰: ۱۳۰)، برای پژوهش‌گران و تحلیل‌گران جوامعی چون ایران، بیشتر منبع تردید و سردرگمی بوده است. تقریباً در تمام تعاریفی که بر اساس این سنت‌های نظری غالب از مفهوم جنبش اجتماعی صورت گرفته است، ویژگی‌های سازمان‌یافتگی و پایداری (به معنای پایداری سازمان‌ها و کنش‌خیابانی) حاضرند^۱. بنابراین، با استناد به مفهوم‌سازی‌هایی که مبتنی بر این دو ویژگی کلیدی و ملحقاتشان مانند رهبری، ایده‌ایجابی مشخص و مانند آن انجام شده‌اند، تقریباً تمام کنش‌های جمعی چهار دهه گذشته از شمول مفهوم جنبش اجتماعی خارج می‌شوند. چهره‌های دانشگاهی حامی این دیدگاه معمولاً با استناد به همین ویژگی‌ها، ماهیت جنبشی اغلب کنش‌های جمعی ایرانیان را زیر پرسش گرفته‌اند (به‌عنوان مثال نگاه کنید به: امینی، ۱۴۰۱). البته مواجههٔ بیش از حد هنجاری با مفهوم جنبش اجتماعی در ایران نیز در این مقاومت‌های مفهومی از یک سو و شیفتگی‌های مفهومی از سوی دیگر بی‌تأثیر نیست. این نوع مواجهه گمان می‌کند «جنبش اجتماعی» بودن نشانهٔ نوعی مشروعیت برای یک کنش جمعی است و بنابراین مفهوم‌سازی را تبدیل به نوعی اعلام موضع سیاسی می‌کند و از آن نه برای بهترشناختن و بهترشناساندن، بلکه برای تمجید و تقبیح و ستایش و نکوهش سود می‌جوید^۲. مفهوم‌سازی نادرست به درک نادرست انجامیده و درک نادرست، چرخهٔ غفلت، غافل‌گیری و درک نادرست بعدی را فعال کرده است. البته چهره‌های دانشگاهی دیگری هم وجود دارند که ماهیت متفاوت و سیال جنبش‌های اجتماعی در ایران را

^۱ چارلز تیلی به عنوان مهم‌ترین چهرهٔ نظریهٔ بسیج منابع، حتی در آثار متأخر سدهٔ بیست‌ویکمی‌اش همچنان به درکی سازمان‌محور و کنش‌خیابانی‌محور از جنبش اجتماعی پایبند بوده است. چنانکه در یکی از آخرین آثار بزرگش، جنبش‌های اجتماعی را «شکل متمایزی از سیاست منازعه‌آمیز» می‌داند که واجد «برخی ویژگی‌های مهم مانند (راهپیمایی خیابانی منظم) و تحولات مهمی مانند «ظهور کادر و سازمان‌های حرفه‌ای دارای توان مالی بالا» است (تیلی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷). البته تیلی در همین کتاب تصریح کرده است که مفهوم جنبش اجتماعی را برای «آن مجموعهٔ به لحاظ تاریخی خاص» (اروپای غربی و آمریکای شمالی از اواخر قرن هجدهم به بعد) به کار برده است و «هیچکس مالک اصطلاح جنبش اجتماعی نیست...» (همان: ۳۳-۳۴)؛ اما این بخش مهم‌تر سخنان او حداقل در ایران به اندازهٔ کافی شنیده نشده است.

^۲ در جای دیگری این نوع مواجهه با مفهوم جنبش اجتماعی را در ایران نقد کرده‌ام (ن.ک به: قلی‌پور، ۱۴۰۲).

دریافته‌اند^۱، هرچند به نظر می‌رسد این دست تحلیل‌ها پژوهاک کمتری در سطح راهبردی و سیاست‌گذاری یافته‌اند. به‌هرحال، نتیجهٔ ورود یک‌سویه دیدگاه‌های غربی و خوانش یک‌سویه‌تر کنش‌های جمعی در ایران، غلبهٔ نوعی نگاه ابزارانگاران، تک‌بعدی، خطی و مستقیم، خیابان‌محور و بیش‌ازحد سیاسی به کنش‌های جمعی و نحوهٔ عملکرد و پیامدهای آن‌ها بوده که در مجموع می‌توان آن را «مدل سازمانی جنبش اجتماعی» نامید و امروزه حتی توان توضیح بخش بزرگی از جنبش‌های اجتماعی در جوامع باز و دموکراتیک غربی را هم ندارد، اما هنوز به عنوان «نوع آرمانی» جنبش اجتماعی در جامعهٔ ایران تلقی می‌شود و بدفهمی و غفلت می‌آفریند. مثلاً یکی از مسائلی که برخی با استناد به آن، ماهیت جنبشی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ در ایران را زیر پرسش می‌گرفتند، میزان پایداری کنش‌های خیابانی این اعتراضات است. نکته‌ای که در مورد سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ هم مطرح می‌شود. همین استدلال با استناد به فقدان سازمان‌های مشهود و مشخص جنبش اجتماعی نیز مطرح شده است. اگرچه «سازمان‌یافتگی» به معنای نوعی از توطئه و دسیسه به اغلب کنش‌های جمعی نسبت داده شده، اما به مثابهٔ یک ویژگی جنبش اجتماعی، غایب همیشگی کنش‌های جمعی در ایران دو دههٔ اخیر دانسته شده است.

در این مقاله می‌خواهم برخی از این استدلال‌ها را با تمرکز بر ناآرامی‌های ۱۴۰۱ که آن‌ها را به عنوان مرحلهٔ بسیج جنبش جاری سبک زندگی در ایران می‌دانم، به چالش بکشم. تلاش می‌کنم نشان دهم که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ به‌رغم سازمان‌نیافتگی و ناپایداری کنش‌های خیابانی، لحظه‌ای از یک جنبش اجتماعی گسترده‌ترند و باید آن‌ها را در این چارچوب فهمید^۲. جنبش‌های اجتماعی در هر زمانه و زمینه‌ای مختصات و ویژگی‌های خاص خود را دارند و برای توضیح آن‌ها باید به صورت‌گزینشی و آگاهانه دست در انبان نظریه‌ها و مفاهیم موجود کرد. ویژگی متمایز جوامع خاورمیانه، چنانکه اصف بیات اشاره می‌کند، «کنترل سیاسی» و «کنش ارتباطی محدود»

۱. به عنوان مثال، عباس کاظمی (۱۳۸۶)، به جای تأکید بر «گروه خواهان تغییر» یا «اعتراض فراگیر» بر وجود «کردار مقاومت» در پدیداری جنبش اجتماعی تأکید دارد. حمیدرضا جلاتی پور (۱۳۹۱) نیز از ده خرده‌جنبش «مبتنی بر پیشروی آرام» سخن می‌گوید که ذیل جنبش کلان دموکراسی‌خواهی قرار می‌گیرند. او تصریح می‌کند که این جنبش‌ها محوشدنی نیستند بلکه در درون زندگی روزمرهٔ جامعه جریان دارند.

۲. روشن است که تمام داعیه‌های نویسنده در این مقاله، فهم مسائل از یک منظر خاص است که کاملاً مبتنی بر اطلاعات آشکار و در دسترس پی‌ریزی شده است. بنابراین، باید فروتنانه بپذیریم که چنین منظری فقط یکی از منظرهای ممکن برای نگریستن به رویدادها و مسائل است و آن را می‌توان مشارکت در بحثی دانست که به روی دیدگاه‌های رقیب و حتی متناقض گشوده است.

است و این بدین معناست که ما نیازمند درکی سیال تر و متکثرتر از جنبش‌های اجتماعی در کشورهایی چون ایران هستیم که مبتنی بر «همبستگی‌های تصویری»^۱ هستند (Bayat, 2005).

بر اساس آنچه گفته شد، این مقاله بر اساس مفروضات بنیادین زیر تنظیم شده است:

(۱) جنبش‌های اجتماعی، وضعیت یا رویداد نیستند بلکه بیش از هر چیز فرایند هستند و باید به مثابه پدیده‌های تاریخی در دوره‌ای از زمان^۲ مطالعه شوند. چنین رویکردی را می‌توان رویکرد فرایند-محور به مطالعه جنبش‌های اجتماعی دانست.

(۲) جنبش‌های اجتماعی جاری در ایران، نه با اغلب چارچوب‌های رایج و غالب در رویکردهای نظری غربی جنبش‌های اجتماعی قابل تبیین است و نه حتی تطابق کاملی با جنبش‌های اجتماعی جدید دارد. در عوض ما نیازمند نگاهی گزینشی‌تر به نظریه‌ها و مفاهیم موجود هستیم. این کار مستلزم آن است که از خاستگاه واقعیت به سمت نظریه حرکت کنیم و تحولات و فراز و فرودهای این جنبش در گذر زمان را در تحلیل وارد کنیم.

(۳) ما نیازمند درکی سیال‌تر از معنای جنبش اجتماعی، نحوه عملکرد آن و پیامدهای آن هستیم تا جنبش‌های اجتماعی جاری در جامعه جنبشی ایران از جمله جنبش سبک زندگی را درک کنیم.

بر اساس این مفروضات، این مقاله در سه بخش پیش می‌رود. نخست تلاش می‌شود در بخش چارچوب مفهومی، منظور از دوران نهفتگی جنبش‌ها در مطالعات جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه با تمرکز بر آرای آلبرتو ملوچی روشن شود. هدف این است که نشان داده شود ویژگی پایداری در جنبش‌های اجتماعی معنایی فراتر از استمرار کنش خیابانی دارد. در بخش دوم چارچوب مفهومی، تفکیک مفهومی ژوزف گاسفیلد بین جنبش‌های خطی و سیال شرح داده خواهد شد. سپس ضمن تشریح ویژگی‌های دوران نهفتگی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ به مثابه بخشی از جنبش سبک زندگی در ایران، به مهم‌ترین و راهبردی‌ترین ویژگی کنش‌گری دوران نهفتگی این جنبش که همانا عنصر «سیالیت» است، پرداخته خواهد شد. در بخش نتیجه‌گیری تلاش می‌شود ملاحظاتی راهبردی برای مواجهه عالمانه و کارآمد با آنچه در پیش است، مطرح کنیم.

^۱ "imagined solidarities"

^۲ span of time

الف) چارچوب مفهومی: دوران نهفتگی جنبش‌ها، جنبش خطی و جنبش سیال

در این بخش می‌کوشیم تمهیدات مفهومی - نظری مورد نیاز برای توضیح وضعیت کنونی جنبش سبک زندگی در ایران را فراهم سازیم. بنابراین، سه مفهوم اساسی بحث را روشن کرده و مباحث نظری پیرامون هر یک را به صورت فشرده ارائه خواهیم داد. تلاش می‌شود در این بخش نظری، منظرهایی روشن می‌شود که در تحلیل جنبش‌های اجتماعی در ایران به طور عام و جنبش سبک زندگی به طور خاص بدان‌ها کمتر توجه شده است و اسباب عدم دقت‌های تحلیلی و مطالعاتی و همچنین غفلت‌های سیاستی و راهبردی بوده است.

۱) دوره نهفتگی جنبش‌ها

یکی از آسیب‌های مطالعه جنبش‌های اجتماعی در ایران که هم در مطالعات دانشگاهی و هم بیش از آن در تحلیل‌های راهبردی و دیدگاه‌های رسمی به چشم می‌خورد، خطایی است که آلبرتو ملوچی آن را «نزدیک‌بینی امر رؤیت‌پذیر»^۱ می‌خواند (Melucci, 1989: 44). این درست است که همه جنبش‌های اجتماعی «متولد می‌شوند و می‌میرند» (تورن، ۱۴۰۱: ۱۶۴) اما نه تولد و نه مرگشان در عرصه خیابان رخ نمی‌دهد. در ادبیات جنبش‌های اجتماعی، این دیدگاه تا اندازه زیادی پذیرفته شده است که پایداری جنبش اجتماعی به لحاظ نظری ارتباط مستقیمی با میزان پایداری کنش خیابانی آن ندارد. چنانکه دلپورتا و دیانی می‌نویسند: «جنبش‌ها اغلب میان دوره‌های کوتاه فعالیت عمومی شدید و دوره‌های طولانی نهفتگی در نوسان هستند.» (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳: ۳۸) گاسفیلد معتقد است اساساً جنبش‌بودگی بسیاری از حرکت‌ها و کنش‌ها هنگامی بر ما مکشوف می‌شود که آن‌ها را به صورت بلندمدت مطالعه کنیم. از نظر او «این موضوع به‌شدت نیازمند مطالعه است که جنبش‌ها گاهی خفته^۲ باقی می‌مانند و سپس شاهد ظهور دوباره آن‌ها با چنان قدرتی هستیم که به نظر می‌رسد کاملاً جدید هستند.» (Gusfield, 1981: 159) جنبش‌ها بارها ناپدید و بازپدیدار می‌شوند. به‌ویژه، جنبش‌های روزگار ما که تقریباً تمامشان ماهیتی دوساحتی (آن‌لاین - آف‌لاین) دارند و از آن‌ها به‌عنوان جنبش‌های دورگه^۳ یاد می‌شود

^۱. myopia of the visible

^۲. dormant

^۳. Hybrid movements

(کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۸)، با مرگ کنش خیابانی (به‌ویژه اگر این مرگ بر اثر بالارفتن شدید هزینه‌های کنش خیابانی باشد) نمی‌میرند.

ورود به دوران نهفتگی، ویژگی محتوم تمام جنبش‌های اجتماعی نیست. شرایط زمینه‌ای در سرنوشت جنبش‌ها بسیار مؤثرند. جنبش‌های اجتماعی در کشورهای بازتر، چنانکه هربرت بلومر طرح کرده بود، معمولاً به سمت نهادی شدن می‌روند (کریستین‌سن، ۱۳۹۶: ۳۳) و در جوامع بسته‌تر معمولاً به دوران نهفتگی وارد می‌شوند و حتی اگر نهاد و سازمانی در کار باشد، به صورت پنهانی و زیرزمینی خواهد بود. علاوه بر این، نوع جنبش‌ها هم یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در مسیری است که جنبش طی می‌کند. کریستین‌سن که با ترکیب دیدگاه‌های موجود، چهار مرحله ظهور، یکپارچگی، دیوان‌سالارانه‌شدن و افول (به دلیل سرکوب، همکاری کردن، موفقیت، ناتوانی یا استقرار درون جریان اصلی) را برای جنبش‌های اجتماعی برمی‌شمارد، در عین حال اذعان می‌کند که مدلس ممکن است برای جنبش‌هایی که در واکنش به موضوعات فرهنگی و اجتماعی پدیدار می‌شوند، کارایی لازم را نداشته باشد (کریستین‌سن، ۱۳۹۶: ۳۴-۴۴). او به احتمال وقوع وضعیتی با عنوان وضعیت «تعلیق جنبش اجتماعی»^۱ هم قائل است که «طی آن یک جنبش به منظور تمرکز بر حفظ هویت و ارزش‌ها، دسترسی گسترده و بسیج دسته‌جمعی را به طور موقت متوقف می‌کند.» (کریستین‌سن، ۱۳۹۶: ۴۶)

نظریه‌پردازی که نظام‌مندترین شرح را درباره مرحله نهفتگی جنبش‌های اجتماعی ارائه کرده، آلبرتو ملوچی است. ملوچی با تصریح این نکته که جنبش‌های اجتماعی فرایند هستند و نه واقعیت، بین مرحله رؤیت‌پذیری (یا بسیج) و مرحله نهفتگی^۲ جنبش‌های اجتماعی تفکیک می‌گذارد. از نظر او «نهفتگی و رؤیت‌پذیری دو قطب به هم مرتبط کنش جمعی هستند.» با این حال، کسانی که کنش جمعی را از دیدگاهی سیاسی- حرفه‌ای دنبال می‌کنند معمولاً فقط بر چهره رؤیت‌پذیر آن تمرکز می‌کنند (Melucci, 1989: 70). نکته بسیار مهم این است که در دیدگاه ملوچی، نهفتگی فقط یک وضعیت تعلیق یا همچون زایده‌ای گریزناپذیر بر مرحله بسیج نیست بلکه کاملاً برعکس، بخش ضروری کنش جمعی است و کارکردهایی برای تداوم و پیشرفت جنبش اجتماعی دارد. در واقع می‌توانیم بگوییم که در دیدگاه تحلیلی ملوچی، این نهفتگی است که اصالت دارد و منابع لازم برای مرحله بسیج را فراهم می‌کند، در حالی که رؤیت‌پذیری وضعیتی

^۱. social movement abeyance

^۲. Latency phase

استثنائی و کوتاه‌مدت است. «کنش‌گران فقط هنگامی رؤیت‌پذیر می‌شوند که میدانی از منازعه عمومی ظهور کند، در غیر این صورت در وضعیت نهفتگی باقی می‌مانند.» کنش جمعی از تولید روزمره چارچوب‌های معنایی بدیل تغذیه می‌کند و این چارچوب‌ها توسط شبکه‌های پنهانی تولید می‌شوند که عمده فعالیت‌شان در دوره نهفتگی است. بنابراین نوعی «پیوند فیزیولوژیک» بین رؤیت‌پذیری و نهفتگی جنبش‌ها وجود دارد. دوره‌های نهفتگی باعث استمرار جنبش در میان دوره‌های انفجاری کوتاه‌مدت بسیج می‌شود. پس «نهفتگی به معنای فعال نبودن نیست؛ بلکه ظرفیت مقاومت یا مخالفت به تاروپود زندگی هرروزه پیوند می‌یابد.» از نظر ملوچی، این ظرفیت در تجربه مولکولی افراد یا گروه‌هایی قرار دارد که معناهای بدیل را در زندگی روزمره خود تمرین می‌کنند (Melucci, 1989: 71).

بر اساس چنین تفکیکی، ملوچی تصریح می‌کند که جنبش همان بسیج نیست، هر چند در اغلب مباحث با غفلت از این نکته، هنگام بحث از آثار سیاسی و تاکتیک‌های سازمانی جنبش، در واقع منظور چیزی نیست جز اشکال جمعی بسیج پیرامون مسائل خاص. در حالی که «جنبش در بعدی دیگر زندگی می‌کند: در شبکه روزمره روابط اجتماعی، در ظرفیت و اراده بازتخصیص فضا و زمان و در کوشش برای تمرین سبک‌های زندگی بدیل. این بعد نه حاشیه‌ای است و نه زاید... به‌گونه‌ای متناقض‌نما، نهفتگی یک جنبش، نیروی مؤثر آن است.» (Melucci, 1989: 71).

طی دوره‌های طولانی‌تر نهفتگی است که فعالان تلاش می‌کنند از طریق کنش‌ها و روابط روزمره پنهان و «زیرآبی»، سبک زندگی خود را در تطابق با باورهایشان تمرین کنند و تمرین‌های روزمره‌ای^۱ را پرورش دهند که تجسم‌بخش آرمان‌هایشان بیرون و فراتر از لحظه‌های بسیج باشد. بنابراین، ملوچی مراحل نهفتگی و بسیج را همچون دو قطب همبسته می‌بیند که از یکدیگر حمایت می‌کنند. در حالی که بسیج باعث همبستگی می‌شود و به گزینش نیرو کمک می‌کند، نهفتگی به ایجاد معنا یاری می‌رساند. نکته مهم دیگر این است که جنبش‌ها به‌صورت پیوسته و توقف‌ناپذیر بین مراحل نهفتگی و رؤیت‌پذیری در نوسان هستند و در جریان این نوسان، برخی کنش‌گران به صحنه می‌آیند و برخی دیگر صحنه را ترک می‌کنند. علاوه‌براین، ممکن است در این نوسانات، مسائل جدیدی ظهور کنند و میدان‌های جدیدی از منازعه گشوده شوند (Melucci, 1996: 174). در عین حال، کارکردهای این دو مرحله دوسویه است: نهفتگی کاملاً با زندگی روزمره و با نیازها و هویت اعضای جنبش درهم می‌آمیزد، در حالی که مرحله بسیج آن ظرفیت

^۱ Everyday practices

و قابلیت را که در مرحله نهفتگی آماده شده را تبدیل به کنش جمعی رؤیت پذیر می کند. بنابراین، آن تغییر مولکولی که محصول ساختار پنهان جنبش است را نباید چیزی «خصوصی» یا «زاید» بدانیم بلکه یکی از شرایط بسیج احتمالی است. در مقابل بسیج هم به نوبه خود همبستگی اولیه جنبش را تقویت می کند و سلول های گوناگون آن را از تأثیرات نیروهای گریز از مرکزی که یکپارچگی جنبش را تهدید می کنند در امان می دارد (Melucci, 1996: 116). زندگی پنهان شبکه های جنبش و منابع خود-تأمیگرانه ایشان انرژی لازم را برای پویای کوتاه مدت و شدید فراهم می کند و در مقابل این پویای اعضا جدید را جذب و مهارت های جدید را وارد جنبش می کند و به بازتعریف مسائل کمک می کند (Melucci, 1996: 144). ملوچی در جای دیگری درباره کارکردهای متقابل این دو مرحله چنین می نویسد: «نهفتگی به مردم امکان می دهد تا به طور مستقیم مدل های فرهنگی جدید را تجربه کنند؛ یعنی تغییراتی در نظام معناها که غالباً در تضاد با قواعد اجتماعی مسلط هستند؛ معنای تفاوت های جنسی، زمان و فضا، رابطه با طبیعت، با بدن و غیره. نهفتگی قواعد فرهنگی جدید ایجاد می کند و اجازه می دهد افراد آن ها را تمرین کنند... این دو قطب، به صورت دوسویه همبستگی دارند. نهفتگی امکان رؤیت پذیری را فراهم می کند زیرا آن را با منابع همبستگی و با چارچوب فرهنگی برای بسیج تغذیه می کند» و در مقابل، «رؤیت پذیری، شبکه های پنهان^۱ را تقویت می کند. رؤیت پذیری انرژی های لازم برای احیای همبستگی را تأمین و ایجاد گروه های جدید و جذب مبارزان جدید را تسهیل می کند... گروه ها و مبارزانی که جذب بسیج عمومی می شوند و سپس به سوی شبکه های پنهان سرازیر می شوند.» (Melucci, 1985: 800-801)

مفهوم سازی ملوچی از این دو مرحله در جنبش های اجتماعی و کارکردهای متقابل آن ها برای یکدیگر، چنان گویای وضعیت جنبش های اجتماعی و به ویژه جنبش سبک زندگی در ایران است که گویی آن را بر اساس شرایط ایران طراحی کرده است. به این بحث دوباره باز خواهیم گشت تا نوسان جنبش سبک زندگی بین مرحله نهفتگی و بسیج را نشان دهیم. پیش از آن لازم است تا ویژگی دیگر این جنبش که نوسان بین کنش خطی و کنش سیال است را با تشریح این مفاهیم توضیح دهیم.

¹ Submerged networks

۲) جنبش‌های خطی و جنبش‌های سیال

چنانکه در مقدمه اشاره کردیم، یکی دیگر از آسیب‌های درک و مطالعه جنبش‌های اجتماعی در ایران، در سطح دانشگاهی و بیش از آن در سطح راهبردی-سیاست‌گذارانه، غلبه درک خطی و سازمانی از آن‌هاست. در اینجا تلاش می‌کنیم یک‌سویه‌نگری و کاستی این رویکرد را با استفاده از دیدگاه گاسفیلد نشان دهیم. ژوزف گاسفیلد^۱ مفهوم جنبش سیال^۲ را در مقابل مفهوم جنبش خطی^۳ و در نقد غلبه دیدگاه‌های بسیج منابع و انتخاب عقلانی در تبیین جنبش‌های اجتماعی وضع کرده است.^۴ او تفکیک بین جنبش‌های خطی و جنبش‌های سیال را نه یک نظریه جدید یا یک تفکیک مفهومی صرف، بلکه یک «منظر»^۵ جدید برای تحلیل و تبیین جنبش‌های اجتماعی می‌داند که در جامعه‌شناسی کم‌وبیش وجود داشته اما به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. از نظر او دیدگاه خطی به جنبش‌های اجتماعی بیشتر مناسب ساختار اجتماعی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بود که جنبش‌ها عمدتاً تلاش‌هایی مشخص برای اصلاح بیماری‌های اجتماعی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بودند (Gusfield, 1981: 162). جنبش‌های خطی نمایش داستان یک خط مستقیم‌اند که به سوی غایتی سیر می‌کند که هدف و وضعیتی مطلوب است. این‌ها در واقع جنبش‌هایی انجمنی^۶ هستند که هدف‌محورند و کامیابی یا ناکامی‌شان بر اساس میزان تحقق اهداف ارزیابی می‌شود. هدف این جنبش‌ها معمولاً تغییرات نهادی و/یا سیاسی و عرصه کنش‌شان حوزه عمومی است. اهداف این جنبش‌ها کم‌وبیش ثابت است و تبدیل به کنش برنامه‌مند می‌شود. تلاش برای تغییر آن‌ها را وارد منازعه آشکار و کنش به شدت نهادی می‌کند (Gusfield, 1994: 181). در این جنبش‌ها اغلب دولت، یا هدف تغییر است یا ابزاری است که از طریق آن جنبش خطی امیدوار است به تغییر دست پیدا کند.

^۱. Joseph Gusfield

^۲. Fluid movement

^۳. Linear movement

^۴. تمام ارجاعات به گاسفیلد در این مقاله، برگرفته از دو مقاله نسبتاً مفصل او است که در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۴ نوشته شده‌اند. نسخه اصلی هیچ‌یک از این دو مقاله متأسفانه در دسترس نیست اما خوشبختانه هر دوی آن‌ها در کتاب مجموعه مقالاتی از گاسفیلد با عنوان «کنش اجرایی: هنروری در رفتار انسانی و پژوهش اجتماعی» در سال ۲۰۰۰ گرد آمده است (ن.ک. به: Gusfield, 2000). بنابراین در ارجاع دهی به مقالات گاسفیلد، سال انتشار نسخه اصلی آن‌ها را می‌نویسم اما شماره صفحاتی که به آن ارجاع داده‌ام با شماره صفحات همین کتاب منطبق است. همچنین یکی از مقالات او که مورد استفاده بوده است به فارسی ترجمه شده، اگرچه در دقت آن ترجمه تردید دارم و بنابراین در اینجا از آن استفاده نکرده‌ام (ن.ک. به: گاسفیلد، ۱۳۸۹).

^۵. perspective

^۶. Associational movements

این در حالی است که منظر جدید گاسفیلد برای مطالعه جنبش‌ها به معنای شناسایی وجود نوعی متفاوت از جنبش‌هاست که خط ممیز بین روند و جنبش را کم‌رنگ می‌کند و توجه را از عناصر انجمنی و سازمانی و اعضا-مشارکت‌کنندگان آن‌ها به وجوه کمتر مستقیم تغییر اجتماعی و فرهنگی و عرصه‌های کمتر عمومی معطوف می‌کند که در آن معناها به تدریج دگرگون می‌شوند (Gusfield, 1981: 155). از نظر او ماهیت پراکنده و عمدتاً غیرسیاسی بسیاری از جنبش‌های معاصر، تمرکز بر عناصر سازمانی و انجمنی در فهم آن‌ها را ناکافی می‌کند (Gusfield, 1994: 178). بنابراین، گاسفیلد معتقد است تفکیک مفهومی او بین جنبش‌های خطی و سیال، هم به فهم بهتر تغییر اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند و هم منظر بهتری برای تحلیل جنبش‌های معاصر در اختیار می‌نهد (Gusfield, 1981: 156).

ذکر این نکته مهم است که مفهوم سازمان‌دهی در جنبش‌های اجتماعی، تحت تأثیر آرای چارلز تیلی و نظریه بسیج منابع او در کتاب *از بسیج تا انقلاب* در سال ۱۹۷۸ جای خود را در مباحث جنبش‌های اجتماعی باز کرد. تلاش برای فهم جنبش‌های اجتماعی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به ویژه در آمریکا، نظریه بسیج منابع را بر مطالعات جنبش‌های اجتماعی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی مسلط کرد. نتیجه این تسلط، فاصله‌گرفتن از دیدگاه‌های مبتنی بر رفتار جمعی و تسلط تصور خطی از جنبش‌های اجتماعی بوده است. گاسفیلد بر این دیدگاه است که غلبه تصور خطی از جنبش‌های اجتماعی چند ویژگی داشته که پیامدهایی قابل توجه برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی دارد (Gusfield, 1981: 152-154):

- **تمرکز بر آغاز جنبش‌ها:** از آنجا که در این دیدگاه، نارضایتی، دگراندیشی، منازعه و تلاش برای تغییر به مثابه انحراف از نظم هنجارین جامعه دیده می‌شود و جنبش‌ها به مثابه دشواری‌های^۱ جامعه دیده می‌شوند، لذا چگونگی شروع و وقوع جنبش‌ها نیازمند توجه ویژه و تبیین است. این تمرکز بر ریشه‌ها، توجه به پیامدها را به حداقل می‌رساند.
- **تمرکز بر سازمان‌ها و انجمن‌ها:** در نتیجه غلبه تصور خطی، گمان می‌رود جنبش‌های اجتماعی خود را تا اندازه زیادی در قالب سازمان‌ها متجلی می‌کنند و «سازمان جنبش اجتماعی (سجا)»^۲ تقریباً مترادف با جنبش اجتماعی تلقی می‌شود. در این معنا جنبش به مثابه نوعی از «انجمن مردم»^۳ و به مثابه نوعی «جمع‌بودگی»^۴ تعریف می‌شود تا از

^۱. problematic

^۲. SMO (Social Movement Organization)

^۳. association of people

^۴. collectivity

یک پدیده گریزپا و دشوارفهم به چیزی معین و قابل مطالعه از طریق روش‌ها و تکنیک‌های جامعه‌شناختی تبدیل شود.

- **تمرکز بر مخالفت، اعتراض و شورش:** در تصور خطی از جنبش‌های اجتماعی، تمرکز بیش از حدی بر آن نوعی از کنش سیاسی وجود دارد که در پی اصلاحات بنیادین بوده و خارج از رویه‌های متعارف عمل می‌کند. از نظر گاسفیلد جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ این توجه را تشدید کرده و باعث علاقه فزاینده به خشونت و اعتراض شدند. گاسفیلد مطالعات کسانی چون گمسون و چارلز تیلی درباره کنش‌های اعتراضی را نتیجه چنین توجهی می‌داند. پیامد این توجه فزاینده، علاقه به «تغییر معطوف به دولت» در مطالعه جنبش‌های اجتماعی و پدیده‌ای است که گاسفیلد آن را «بیش‌سیاسی‌شدن»^۱ جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی خوانده است.
- **تمرکز بر تغییر به مثابه معیار کامیابی یا ناکامی جنبش:** در تصور غالب خطی از جنبش‌های اجتماعی، از آنجا که دستیابی آگاهانه به تغییر هدف اساسی جنبش است، کامیابی یا ناکامی جنبش بر اساس میزان تحقق این هدف از نظر هواداران و مخالفان ارزیابی می‌شود. به این ترتیب، تأثیر جنبش بر ساختار اجتماعی یا فرهنگ، فقط محدود به اهداف برنامه‌ای جنبش می‌شود. تصویب یک قانون، تغییر نهادی، آغاز یا پایان اجرای یک سیاست و مانند آن، معیار کامیابی یا ناکامی جنبش است.
- **تلقی عرصه عمومی به مثابه کانون کنش‌های جنبش:** این تلقی غالب است که اگر اهداف جنبش‌ها در سطح نهادی و سیاست عمومی است، پس کنش آن‌ها هم معطوف به این عرصه خواهد بود. این در حالی است که بخش زیادی از زندگی انسان در سطح تعاملات زندگی روزمره رخ می‌دهد و جنبش‌ها، حتی جنبش‌های خطی، دارای وجوهی پررنگ در زندگی روزمره هستند که معمولاً در تحلیل‌ها از چشم دور مانده است. در پس‌زمینه چنین منازعات نظری است که گاسفیلد تلاش می‌کند ظرفیت‌های نظریه‌های رفتار جمعی را برای توضیح جنبش‌های معاصر احیا کند و در واقع جنبش‌های اجتماعی را به مثابه نوعی رفتار جمعی^۲ مطالعه کند. در چنین برداشتی، جنبش‌های اجتماعی وضعیت‌هایی استثنائی بر قاعده نظم و سازمان اجتماعی نیستند، بلکه پدیده‌هایی همیشه حاضر در جوامع انسانی هستند که برای شناسایی آن‌ها باید در تعاملات روزمره دقیق شویم (Gusfield, 1994:)

^۱ overpoliticalization

^۲ collective behavior

185). بر این اساس، گاسفیلد تلاش می‌کند بین جنبش‌ها به مثابه انجمن^۱ و جنبش‌ها به مثابه ایده‌ها و معناها تفکیک قائل شود. او جنبش کارگری را نمونه‌ای از نوع اول و جنبش زنان را نمونه‌ای از نوع دوم می‌داند. برای عضویت در جنبش زنان، نیاز به اقدام خاصی نیست بلکه مهم‌ترین عنصر وجود نوعی تعهد فکری است. مکان کنش این جنبش رویدادهای متنوع و به‌ویژه رویدادهای فردی است. تعاملات فردی روزمره به همان اندازه کنش‌های جمعی در نهادها و در مقابل دولت می‌تواند بخشی از کنش این جنبش باشد. البته گاسفیلد اذعان می‌کند که این تفکیک قطعی و مطلق نیست زیرا اغلب جنبش‌ها هم شکل انجمنی به خود می‌گیرند و هم به نحوی وارد فرایند انتشار معنای جدید می‌شوند. برخی جنبش‌ها هم در یکی از این اشکال بیش از دیگری درگیر می‌شوند (Gusfield, 1994: 179). بنابراین، هم مرزهای بین خطی‌بودن و سیالیت بسیار مبهم و انعطاف‌پذیر است و جنبش‌ها ممکن است بین این دو در نوسان باشند یا به مثابه نوعی تغییر تاکتیکی یا استراتژیک، یکی از این دو شکل را به عنوان شکل غالب خود انتخاب کنند.

تشخیص جنبش‌های سیال به مراتب دشوارتر از جنبش‌های خطی است زیرا آن‌ها در خلال هزاران کنش زندگی روزمره و در قالب کارهای خرد و کمتر عمومی عمل می‌کنند. از آنجا که این جنبش‌ها به دنبال تغییر چگونگی درک از ارزش‌ها و واقعیت‌ها هستند، معمولاً بیرون از مجاری کنش سازماندهی‌شده و مستقیم عمل می‌کنند. آن‌ها ممکن است با دیگران و با معناهای بدیل وارد ستیز شوند اما احتمال اینکه به کنش مستقیم از نوع اعتصاب، راهپیمایی و مانند آن دست بزنند، اندک است. به همین ترتیب، ارزیابی کامیابی یا ناکامی این جنبش‌ها هم دشوارتر از جنبش‌های سازمانی هدف‌محور است (Gusfield, 1994: 181). اساساً در نگرش سیال به جنبش‌ها، بیش از آنکه پرسش از کامیابی یا ناکامی جنبش مطرح باشد، پرسش از آثار و پیامدهای آن مطرح است. آثار و پیامدهای که محدود به اعضا و مشارکت‌کنندگان نمی‌شود بلکه کم‌وبیش کل جامعه را دربرمی‌گیرد (Gusfield, 1981: 156). آثاری که عمدتاً در سطح واژه‌ها، معناها، ایده‌ها، ارزش‌ها و به طور کلی در سطح فرهنگ است و می‌توان آن را در مجموع اندیشیدنی شدن و حتی ممکن‌شدن امر نااندیشیدنی دانست. این جنبش‌ها به تدریج حتی نام‌ها را تغییر می‌دهند: تغییر کاکاسیاه به سیاه‌پوست، هم‌جنس‌باز به هم‌جنس‌گرا و فمینیسم به برابری‌خواهی زنان (و در ایران مثلاً تغییر مفهوم بدحجابی به حجاب اختیاری) از جمله چنین تغییراتی در سطح واژگان است.

¹. association

این جنبش‌ها در سطح زندگی روزمره و گاه بسته به نوع جنبش در روابط بین مردان و زنان و حتی روابط خصوصی و صمیمانه عمل می‌کنند. مبارزه آن‌ها معطوف به تغییر دولت یا یک نهاد (مثلاً یک قانون، دستورالعمل و مانند آن) نیست بلکه معطوف به توسعه سبک‌های بدیلی از بودن، زندگی و رفتار است. به تعبیر گاسفیلد، «آن‌ها بیش از آنکه نهادها را تغییر دهند، آن‌ها را دور می‌زنند.» (Gusfield, 1994: 181). بنابراین، «از نظر سیاسی، نقطه تمرکز از جست‌وجوی کوتاه‌مدت اهداف و تحقق هدف به بخش‌های کمتر سیاسی زندگی انسانی در چشم‌اندازی بلندمدت تغییر می‌کند. جامعه بیش از دولت تبدیل به حوزه تحلیل می‌شود.» (Gusfield, 1981: 156) آن‌ها هنجارهایی را که «پذیرفته شده» و متعارف بود را تبدیل به «مسئله» می‌کنند و تلاش می‌کنند معناهای جدید را در عرصه‌ها و مکان‌های مختلف به اشتراک بگذارند. گاسفیلد جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق حیوانات و جنبش ضد هسته‌ای را نمونه جنبش خطی و جنبش زنان، جنبش حقوق مدنی، فمینیسم، جنبش هیپی‌ها و جنبش سلامت را نمونه جنبش سیال می‌داند.

هدف گاسفیلد از این تفکیک‌های مفهومی، تنها نشان دادن وجود دو نوع جنبش اجتماعی در جوامع زمان ما نیست، بلکه توجه دادن به این نکته است که جنبش‌های اجتماعی پدیده‌هایی انعطاف‌پذیرند و برای تشخیص حضورشان در یک جامعه، باید به سطح زندگی روزمره و هنجارها و معناهای حاکم بر آن توجه ویژه‌ای داشته باشیم. چنان‌که او می‌نویسد: «آگاهی از اینکه هنجارها و معناها در معرض تردید هستند و بر سر آن‌ها منازعه وجود دارد، خودش گامی به سوی تغییر است. از این دیدگاه، جنبش‌های اجتماعی ماهیتی اندیشگانی^۱ دارند. آن‌ها همان چیزی هستند که اعضای جامعه درباره‌اش تأمل می‌کنند، می‌اندیشند و از آن آگاه‌اند... در یک معنا، جنبش اجتماعی هنگامی وجود دارد که اعضای یک جامعه درمی‌یابند که برخی از قواعد اجتماعی خاص، دیگر پذیرفته شده نیستند» (Gusfield, 1994: 186) تغییرات ناشی از جنبش‌های سیال هم عمدتاً از همین ویژگی اندیشگانی بودن آن‌ها ناشی می‌شود. جنبش سیال تبدیل به ابژه‌ای برای ادراک و تخیل دیگران می‌شود. یعنی برخلاف جنبش‌های خطی که تغییرات از طریق تأثیر مستقیم بر نهادها و اعضا است، تغییرات در جنبش‌های سیال از طریق کسانی است که درک^۲ و شناسایی^۳ می‌کنند که تغییری در حال رخ دادن است و درباره واقعیت وجود جنبش می‌اندیشند. پس حتی اگر هیچ سازمان و انجمنی و هیچ حضور خیابانی انبوهی هم در کار نباشد، خود ادراک

^۱. reflexive

^۲. perception

^۳. recognition

وجود جنبش و همانندی بین کنش‌های کسانی که به وجود آن و رخدادن تدریجی تغییر باور دارند، جنبش را ایجاد می‌کند زیرا «جنبش اجتماعی هنگامی وجود دارد که مردم آگاه باشند که جنبشی وجود دارد.» (Gusfield, 1981: 160). از نظر گاسفیلد وجود این جنبش‌ها نشانه‌ای است از آنکه بخشی از زندگی اجتماعی در معرض چالش است و انتخاب از میان بدیل‌ها ممکن شده است. به عبارتی، آنچه ناندیشیدنی بود، اکنون اندیشیدنی شده و آنچه «از پیش مفروض» بود، تبدیل به «دشواری» شده است. آنچه مورد اجماع تلقی یا تبلیغ می‌شد اکنون به محل افتراق تبدیل می‌شود. آنچه انحراف و مدموم و نکوهیده دانسته می‌شد، مورد اقبال قرار می‌گیرد و حتی ممدوح و ستوده می‌شود. عرصه‌های سلطه و انقیاد تبدیل به عرصه‌های برابری می‌شود. آنچه درست و پسندیده دانسته می‌شد، به چالش کشیده می‌شود و امر «عادی» در معرض تزلزل و تغییر قرار می‌گیرد (Gusfield, 1981: 159-160).

در زمان ما این جنبش‌ها در فضای مجازی هم ظهور و بروزی چشم‌گیر دارند. جنبش‌های سیال تا اندازه‌ای شبیه آن چیزی هستند که آصف بیات آن‌ها را ناجنبش می‌نامد با این تفاوت که این‌ها آگاهانه، جمعی و از جنس کنش‌اند نه ناآگاهانه، فردی و از جنس رفتار.

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های جنبش‌های خطی و سیال

معیار تفکیک	جنبش‌های خطی	جنبش‌های سیال
هدف	تغییر سیاسی و/یا نهادی- اهداف برنامه‌ای	تغییر ارزش‌ها و هنجارها/ دورزدن نهادها (سطح خرد)
عرصه اصلی کنش	عرصه عمومی	عرصه زندگی روزمره
نوع کنش	کنش مستقیم	کنش نامستقیم
معیار عضویت	عضویت سازمانی/ مبادرت به کنش	تعهد به ایده‌ها و معناها
مهم‌ترین تجلی جنبش	سازمان و انجمن	تغییر در معناها
عرصه بروز نشانه‌های جنبش	رویدادها	روندها
وجه غالب جنبش	سیاسی- اقتصادی	فرهنگی- اندیشگانی
مخاطب اصلی جنبش	دولت	جامعه

ب) خطی بودن، سیالیت و نهفتگی ناآرامی‌های ۱۴۰۱

منظر پیشنهادی گاسفیلد برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی، دارای دلالت‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در حوزه مطالعه جنبش‌های اجتماعی است. در واقع به نظر می‌رسد چنین منظری، به صورت ضمنی حامل نوعی اعتبار برای دیدگاه و منظر سیاست‌شناس یا جامعه‌شناسی است که در پی یافتن و تبیین کردن جنبش در جامعه است. چنین منظری به این معناست که مطالعه‌کننده جنبش‌های اجتماعی، به جای تلاش برای یافتن سازمان‌ها، اهداف مدون و مشخص برنامه‌ای و رویدادهای مشخص جمعی (آن هم از نوع انبوه و پایدار)، در پی هر آن چیزی باشد که از منظر او نشانه‌ها و پیامدهای وجود و حضور جنبش در جامعه است. دیدگاه ملوچی در مورد نوسان جنبش‌های اجتماعی و ضرورت این نوسان برای جنبش‌های زمانه ما هم به ما کمک می‌کند تا پایداری یک جنبش اجتماعی را در گذر زمان و در دوره‌های رؤیت‌ناپذیری و نهفتگی تشخیص دهیم. بر این اساس، می‌خواهیم نشان دهیم که دوران نهفتگی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ به مثابه مرحله و لحظه‌ای از جنبش کلان‌تر سبک زندگی در ایران چه ویژگی‌هایی دارد و سپس مهم‌ترین ویژگی این دوران که گذار از جنبش خطی به جنبش سیال است را توضیح دهیم.

۱. تأملی بر نهفتگی ناآرامی‌های ۱۴۰۱

چنانکه گفتیم، یکی از مسائلی که برخی با استناد به آن، ماهیت جنبشی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ در ایران را زیر پرسش می‌گیرند، میزان پایداری کنش خیابانی این اعتراضات است. نکته‌ای که در مورد سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۶، ۱۳۸۸ و پیش از آن هم مطرح می‌شود. سخن آنان در ساحت

نظر بپراه نیست زیرا «پایداری» یکی از ویژگی‌های ممیز جنبش‌های اجتماعی از اشکال کنش جمعی زودگذر است. تقریباً تمام نظریه‌پردازان بزرگ جنبش‌های اجتماعی، پایداری، به‌ویژه پایداری ناشی از هویت جمعی و سازمان‌یافتگی را یکی از ویژگی‌های جنبش اجتماعی و عوامل ممیز آن از اشکال موقتی‌تری چون شورش، آشوب و مانند آن می‌دانند. در ادبیات جنبش‌های اجتماعی این اصلی پذیرفته‌شده است که جنبش اجتماعی «هوس یا روندی زودگذر که سازمان‌نیافته، گذرا و بی‌هدف» باشد نیست (کریستین‌سن، ۱۳۹۶: ۳۲)، بلکه «جنبش‌های اجتماعی در طول زمان انسجام و تداوم دارند.» (جانستون، ۱۳۹۸: ۴۹) بنابراین، برخی با استناد به اینکه این قبیل کنش‌های اعتراضی در ایران بسیار زودگذر است و در سراسر تاریخ جمهوری اسلامی نیز چنین بوده است، بر این دیدگاه‌اند که این کنش‌های زودگذر نمی‌توانند ماهیتی خودجوش، فراگیر و اصیل داشته باشند و جنبش‌نامیدن آن‌ها نیز درست نیست.

اکنون که دانستیم جنبش‌های اجتماعی، مجموعه‌ای نوسانات بین مراحل بسیج و نهفتگی هستند، نقاط ضعف این استدلال آشکار می‌شود. در واقع این عدم پایداری کنش خیابانی، نه تنها نافی این نیست که می‌توانیم ناآرامی‌های ۱۴۰۱ را به عنوان بخشی از یک جنبش اجتماعی در ایران مطالعه کنیم، بلکه در درون ادبیات جنبش‌های اجتماعی قابل تحلیل است. استدلال ما در مقابل این است که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ خود مرحله بسیج‌یافتگی و رؤیت‌پذیری یک جنبش سیال سبک زندگی است که بیش از یک دهه در ایران قدمت دارد و پس از یک دوره بسیج فراگیر سه‌ماهه، از اواخر آذر ۱۴۰۱ بار دیگر وارد دوران نهفتگی خودش شده، اگرچه بر اثر این دوره کنش‌گری شدید رؤیت‌پذیر دچار تحول شده و اکنون صراحت، انسجام و آشکارگی به‌مراتب بیشتری نسبت به مقطع پیش از شهریور ۱۴۰۱ دارد. البته برخی عوامل ساختاری دوران ما، از جمله دسترسی به رسانه‌های اجتماعی و امکان زیست دورگه برای جنبش‌ها، جهانی‌شدن صداها و تصاویر و بین‌المللی‌شدن پدیده‌ها و برخی عوامل ماهوی خود این جنبش که همانا نقش پرنسب زندگی روزمره، کنش‌های نمادین و پرفورمنس‌ها در آن است، باعث شده تا شاهد نوعی «نهفتگی فعال» یا «نهفتگی آشکار» در این جنبش باشیم. این جنبش، در دوران نهفتگی کنونی خود، چند ویژگی و چند نوع کنش‌گری را از خود به نمایش گذاشته است:

- **بازاندیشی در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جنبش:** دوره نهفتگی جنبش‌ها، دوره مباحثی داغ است درباره آنچه جنبش انجام داده، ناکامی‌ها و کامیابی‌هایش، روش‌ها و رویکردهایش، راهبردها و تاکتیک‌هایش، خشونت‌ها و نرمی‌هایش، افراط‌ها و تفریط‌هایش، رفتارها و کنش‌هایش و مانند آن‌ها. با توجه به اهمیت رسانه‌های اجتماعی

به مثابه یک حوزه عمومی در زمان ما، بخش مهمی از این مباحث در این فضا قابل مشاهده است. در این مباحث برخی ممکن است از آنچه رفت، دفاع کنند و برخی دیگر ممکن است آن را زیر پرسش بگیرند و خاموشی موقت کنونی را نتیجه انتخاب‌های اشتباه بدانند. در هر صورت بحث درباره گذشته برای عملکرد بهتر در اکنون و آینده، یکی از ویژگی‌های مرحله نهفتگی اغلب جنبش‌های اجتماعی است.

- **هویت‌سازی، یارگیری و ترسیم مرزهای خودی - دیگری:** در مرحله نهفتگی، جنبش‌ها فرصت بیشتری می‌یابند تا مرزهای هویتی خود را بازتعریف کنند، مخالفان و موافقان دیروز را به یاد بیاورند، حامیان و هواداران وفادار جدید را دریابند، آنچه بوده‌اند و آنچه می‌خواهند باشند را تأمل کنند، با تلاش‌ها برای مصادره هویت و ماهیت جنبش درآویزند، مفت‌سواران را رسوا کنند و پس‌زنند و در مجموع با هویتی منسجم‌تر و خودآگاهی بیشتری آماده روزهای آینده شوند. این مرحله مرحله ریزش‌ها و رویش‌ها است و ممکن است نهایتاً به تضعیف جنبش یا تقویت آن بینجامد.
- **تلاش برای یارگیری از میان بازیگران بین‌المللی:** هیچ‌یک از کنش‌های جمعی اعتراضی پیشین ایران پس از انقلاب به اندازه ناآرامی‌های ۱۴۰۱ وجه بین‌المللی نیافتند. تلاش کشورهای غربی برای استفاده حداکثری از این اعتراضات برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های بی‌وقفه گروه‌های اپوزیسیون و ایرانیان خارج از کشور، برای جلب توجه افکار عمومی و دولت‌ها به آنچه در ایران در حال وقوع است و همچنین تلاش‌های خود کنش‌گران در ایران برای بازنمایی اعتراضات در سطح جهانی، باعث شد تا اعتراضات ۱۴۰۱ تبدیل به یک برند شناخته‌شده بین‌المللی شود. دوران نهفتگی جنبش، فرصتی برای استمرار و تشدید این قبیل تلاش‌هاست که بارزترین وجه آن را در اقدامات گروه‌های اپوزیسیون و کنش‌گری تأثیرگذار ایرانیان خارج از کشور شاهدیم. می‌توان گفت این جنبش در دوران نهفتگی‌اش درگیر نوعی از کنش‌گری شده که ملوچی آن را «سیاره‌ای شدن» کنش^۱ می‌نامد (Melluci, 1989: 74).
- **تلاش برای ائتلاف‌های جدید در میان گروه‌های اپوزیسیون:** اگرچه اپوزیسیون خارج از کشور را باید در واقع مفت‌سواران اتفاقات ۱۴۰۱ ایران دانست، اما این مانع از

^۱ planetarization of action

تلاش‌های آن‌ها برای به دست گرفتن کنترل اوضاع نیست. پراکندگی و اختلاف آن‌ها همیشه اولین تصویری بوده است که از خود به نمایش گذاشته‌اند و به نظر می‌رسد تلاش عمده آن‌ها در دوران نهفتگی جنبش، تلاش برای تغییر این تصویر از طریق ایجاد ائتلاف‌های پایدارتر و افزایش ابتکار عمل اپوزیسیون در آغاز یا هدایت مراحل بسیج‌یافتگی بعدی بوده است.

▪ **استمرار چالش‌گری نمادین به یاری هنر:** کمتر پدیده سیاسی-اجتماعی مانند جنبش‌های اجتماعی با هنر درآمیخته است (رهبری، ۱۳۹۳: ۲۲۹). چالش‌گری نمادین به یاری هنر (موسیقی، شعر، گرافیتی و...) یکی از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی است و این نوع کنش‌گری با توقف حضور خیابانی پایان نمی‌پذیرد بلکه ممکن است تشدید و تقویت شود. کنش‌گری نمادین یکی از شیوه‌های یارگیری جنبش‌ها نیز هست زیرا به تعبیر میر، کنش‌های نمادین برای یک‌راست رسیدن به هدف طراحی نشده‌اند بلکه طراحی شده‌اند تا پیش چشم مخاطبان بیشتری به نمایش گذاشته شوند (میر، ۱۳۹۹: ۲۲۵). این چالش‌گری چه در سطح شهر (در قالب دیوارنوشته، نصب بنر، پخش موسیقی‌های اعتراضی در ملاء عام و مانند آن) و چه در فضای مجازی یا رسانه‌های مخالف استمرار یافته است و یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال تصویر پایداری جنبش به هواداران و اقشار خاکستری بوده است.

▪ **تمرکز بیشتر بر کنش‌گری در فضای مجازی و خارج از کشور:** جنبش‌های اجتماعی در جایی بیشترین کنش‌گری و حضور را دارند که بیشترین فرصت حضور فراهم باشد. روشن است که در دوران نهفتگی جنبش اعتراضی ایران، فضای مجازی، خارج از کشور و البته زندگی روزمره، فضا-مکان‌هایی است که بیشترین فرصت حضور را فراهم می‌سازد. توئیتر، تلگرام و اینستاگرام، هم محل تلاقی ایرانیان داخل و خارج از کشور است و هم جایی که جنبش در آن چندان هم وارد دوره نهفتگی خود نشده است.

▪ **گذار (دوباره) از جنبش خطی به جنبش سیال:** به نظر می‌رسد این ویژگی، مهم‌ترین و راهبردی‌ترین وجه دوران نهفتگی جنبش اعتراضی کنونی است و همان جایی است که به احتمال زیاد، آینده این اعتراضات و آینده ثبات و امنیت کشور تا اندازه زیادی در آن تعیین خواهد شد. اهمیت این ویژگی در آنجاست که هم نظام سیاسی نوع کنش‌گری سیال این جنبش را برنمی‌تابد و آن را یک تهدید هویتی برای خود

می‌داند و هم جنبش ممکن است از برخوردهای احتمالی که باعث فوران خشم و بازشدن پنجره فرصت بعدی شود استقبال کند. در بخش بعد مفصل‌تر به این گذار می‌پردازیم.

۳) گذار از جنبش خطی به جنبش سیال

برای تعقیب نخستین نشانه‌های ظهور جنبش سیال سبک زندگی در ایران، باید حداقل حدود دو دهه به عقب بازگردیم. خیز زنان و جوانان اواخر دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ برای بهره‌مندی از تحصیلات عالی و ورود به بازار کار و سپس به تدریج آموختن سبک‌های نوین پوشش، معاشرت و زندگی اولین نشانه‌های جنبش سیال کنونی بود هرچند به معنای دقیق کلمه، باید نام آن را به تبعیت از آصف بیات «ناجنبش»^۱ بگذاریم. این ناجنبش هرگز متوقف نشد و پیوسته در زندگی روزمره ایرانیان، یک پا در خیابان و فضاهای عمومی و پای دیگر در زندگی خصوصی و اندرونی به پیش رفته است. اگرچه این ناجنبش هرگونه نام‌گذاری را نفی می‌کند و پس می‌زند و حتی به تعبیر تاجیک زیست‌جنبشی است گوناگون، پراکنده و متکثر که از جنبش فقط نامش را گرفته (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۸۷-۱۸۹)، اما می‌توان با اندکی تسامح آن را «ناجنبش سبک زندگی» دانست. دو عامل در ظهور این ناجنبش از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ نقش داشت: نخست افزایش چشم‌گیر حضور جوانان و به ویژه دختران در مکان‌های اجتماعی چون دانشگاه و به تبع آن عرصه اجتماع و اقتصاد و دوم گسستن این جوانان از گروه‌های سیاسی حامی‌شان و خروج از مجاری سیاست نهادی و کوچشان به فضای فرهنگ و اجتماع. به این ترتیب دوره‌ای جدید آغاز شد که صمیم آن را «سومین دوره مواجهه مخاطره‌آمیز نسلی» در تاریخ ایران می‌داند (صمیم، ۱۳۹۹: ۲۰۷-۲۲۲).

ناجنبش سبک زندگی به تدریج طی دهه ۱۳۹۰ به یک جنبش سیال تبدیل شد.^۲ اگرچه نمی‌توان لحظه خاصی را برای این گذار از ناجنبش به جنبش سیال در نظر گرفت، اما به لحاظ نمادین می‌توان پویش موسوم به «دختران خیابان انقلاب» در سال ۱۳۹۶ را به عنوان لحظه نمادین این گذار در نظر گرفت. اگر غیرنمادین‌تر سخن بگوییم، ناآرامی‌های ۱۳۸۸ که ناجنبش

^۱ nonmovement

^۲ آصف بیات تمام تحولات جنبش سیال سبک زندگی تا پیش از اعتراضات ۱۴۰۱ را ذیل مفهوم ناجنبش قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این مفهوم‌سازی با توجه به معنایی که او از ناجنبش منظور می‌کند دقیق نیست (ن. ک به: بیات، ۱۳۹۰: ۲۵ و بیات، ۱۴۰۱) در ناجنبش ما با نوعی رفتار فردی اغلب ناآگاهانه و فاقد قصد جمعی مواجهیم؛ در حالی که کنش جنبش‌های سیال با این آگاهی ضمنی صورت می‌گیرد که کنشی منزوی و فردگرایانه نیست. در این معنا، اندیشه و عمل هر فرد تحت تأثیر کنش دیگری قرار دارد.

سبک زندگی هم به موازات خرده‌جنبش‌های دیگر در آن حضور داشت و در واقع شاید بتوان گفت اولین مرحله بسیج‌یافتگی ناجنبش سبک زندگی در ایران بود، در تبلور تدریجی این ناجنبش به سمت یک جنبش سیال دخیل بود. همچنین به نظر می‌رسد فراگیر شدن رسانه‌های اجتماعی در ایران دهه ۱۳۹۰ که یک فضای ارتباطی خودمختار برای هم‌رسانی «رنج و معنا» ایجاد کرد، در گذار از ناجنبش به جنبش سیال سبک زندگی بسیار تأثیرگذار بود. اگر تحولات و ناآرامی‌های دهه ۱۳۸۰ در تکوین ناجنبش سبک زندگی مؤثر بود، تحولات دهه ۱۳۹۰ به گذار از ناجنبش به جنبش سیال کمک کرد. تا اواخر دهه ۱۳۹۰ روشن شده بود که آنچه تاکنون رفتاری عمدتاً فردی بود، اکنون تبدیل به کنشی فردی با انگیزه‌های جمعی شده است. در واقع به تدریج از اواخر دهه ۱۳۸۰ نوعی آگاهی و نوعی هویت جمعی انعطاف‌پذیر به آن ناجنبش تزریق شد و آن را تبدیل به یک جنبش سیال نیرومند کرد. این جنبش سیال مهارت فوق‌العاده‌ای در سطح میکروپلیتیک و میکروفیزیک قدرت داشت و نوعی هویت جمعی مقاومت پراننده اما رسوخ‌ناپذیر را در تمام این سال‌ها ایجاد کرده بود. اینکه حادثه رخ داده برای خانم مهسا امینی توانست آن خشم فراگیر را ایجاد کند و به اعتراض خیابانی بینجامد نتیجه ایجاد همین هویت مقاومت جمعی و چارچوب‌سازی‌های برآمده از کنش‌گری این جنبش سیال طی یک دهه قبل از آن بود. در دوران اعتراضات ۱۴۰۱، برخی عناصر خطی بودن (مثل کنش مستقیم، هدف‌گذاری تغییر سیاسی، خلق رویداد و ضدیت مستقیم با دولت) به این جنبش افزوده شد اگرچه بسیاری از کنش‌های جنبش همچنان وجهی نمایشی و پرفورمنس‌گونه داشتند. اکنون در دوره نهفتگی جنبش، بار دیگر وجه سیالیت غلبه یافته و به اوج رسیده است هرچند برخی مفت‌سواران این جنبش از قبیل گروه‌های اپوزیسیون تلاش می‌کنند آن را به مثابه یک جنبش خطی هم‌بازنمایی کنند. به هر حال ما در ایران کنونی با نقطه اوج نوعی از جنبش اجتماعی مواجهیم که گاسفیلد آن‌ها را جنبش اجتماعی سیال می‌خواند. سیال شدن این جنبش ممکن است رؤیت‌پذیری آن را برای نامتخصصان کاهش دهد اما ناقض اصل پایداری آن در زیر پوست جامعه و در سطح زندگی روزمره، امر شخصی و خرد و حتی ناقض داعیه‌های رادیکال این جنبش نخواهد بود. در مقطع پساناآرامی‌های ۱۴۰۱، شاهد ظهور و بروز حداکثری جنبش سیال سبک زندگی در ایران هستیم، چرا که پس از یک دوره بسیج فشرده و فراگیر، هم مرزهای خودی-دیگری شفاف‌تر و آشتی‌ناپذیرتر از هر زمان شده‌اند و هم امکان‌های جذب این جنبش در مجاری سیاست نهادی به حداقل رسیده است. با این همه، عدم درک عنصر سیالیت و مرحله نهفتگی جنبش‌های اجتماعی باعث شده است تا وجود آن‌ها انکار یا نادیده گرفته شود یا در بهترین حالت در قالب

نوعی غفلت از فرهنگ و سنت‌های بومی یا اینکه به عنوان هنجارشکنی و در بدترین حالت نوعی توطئه و اقدام سازمان‌یافته و اجرا شده توسط اقلیتی محدود و مانند آن درک شود. در حالی که جنبش‌های سیال ممکن است خودجوش، گسترده و فراگیر باشند و در مقطعی از زمان تبدیل به جنبش‌های خطی شده و در بسیجی فراگیر شرکت کنند.

موارد زیر را می‌توان مهم‌ترین نمونه‌های جنبش سیال در ایران دانست:

- **تلاش برای تغییر معناها و ارزش‌های بنیادین جامعه:** افزایش خودابرازگری و نمایش بدن متمدن در فضای مجازی، فضای عمومی و روابط خانوادگی و خصوصی را می‌توان یکی از رایج‌ترین کنش‌های این جنبش سیال دانست. گسترش پدیده کشف حجاب یا کم‌حجابی در فضاها و اماکن عمومی احتمالاً رؤیت‌پذیرترین کنش این جنبش است اما صرفاً نمودی از تکاپویی بنیادین‌تر است. در واقع آنچه این جنبش «حجاب اختیاری» (در مقابل مفهوم بدحجابی پیشین) می‌خواند هدف این جنبش نیست بلکه نمود تمام‌عیار ارزش‌ها و معناهای جدیدی است که این جنبش در پی انتشار آن است. آن‌ها از طریق پوشش اختیاری خود در پی اعلام موجودیت و به اشتراک گذاشتن وجود یک نظام معنایی بدیل در جامعه هستند. در عین حال، مخاطب این تبدیل کردن بدن به نماد، فقط حکومت نیست بلکه بیش از آن خود جامعه است. مدیریت بدن در این جنبش مهم‌ترین پیام، نماد، شعار و ابزار مبارزه است زیرا چنانکه تاجیک گفته «در زمانه ما بدن به مثابه یک متن جلوه‌گر شده است، جای سخن گرفته، به سر تخت زبان بر شده و هر آنچه در اندیشه است را بازنمایی می‌کند.» (تاجیک، ۱۳۹۲: ۹۱) زبان این جنبش بیش از هر چیزی «زبان تن» است اما این پروژه نهایی جنبش نیست. می‌توان گفت پروژه نهایی و آرمان‌شهر این جنبش^۱ به تعبیر کاستلز، «خودمختاری سوژه در مقابل نهادهای جامعه» و «تبدیل مردم به سوژه‌های زندگی خود» است (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۹۳) و نه لزوماً تغییر نهادهای جامعه. بنابراین، آن ارزش بدیل که جنبش بیش از هر چیزی در خدمت آن است، ارزش «سوژگی» است، یعنی ارزش بنیادین

^۱ به نظر می‌رسد مفهوم «جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده» که کاستلز در توصیف و تبیین جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت (به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۰) مطرح می‌کند شباهت زیادی به مفهوم جنبش سیال گاسفیلد دارد، اگرچه او نقش اینترنت را در برآمدن این نوع جنبش‌ها بسیار پررنگ می‌بیند و کنشگری جنبش در فضای مکان‌ها (فضای شهر) را هم برای جنبش شدن این جنبش‌ها ضروری می‌داند. از نظر کاستلز، شبکه‌ای بودن، دوره بودن (ابتنای هم‌زمان بر فضای جریان‌ها در اینترنت و فضای مکان‌ها در شهر)، محلی و جهانی بودن هم‌زمان، خودجوشی ناشی از خشم، ویروسی و نمایشی بودن، خودتأملگری و فقدان برنامه‌مندی از ویژگی‌های مشترک این جنبش‌هاست (کاستلز، ۱۳۹۳).

«آفرینش خود به مثابه کنش‌گری که نسبت به تغییر محیطش تواناست.» (تورن، ۱۳۹۹: ۳۴) این ارزش به صورت توأمان هم ارزشی فردی و هم ارزشی جمعی است.

به هم‌ریختن مرزهای بین حوزه خصوصی و حوزه عمومی: در حالی که در فرهنگ اسلامی- ایرانی تفکیک بین اندرونی و بیرونی و امر خصوصی و عمومی به صورت مفروض همچون هنجاری نیرومند جریان دارد، در این جنبش شاهد تجلیل و تکریم پیوند و استمرار بین خود خصوصی و شخصیت عمومی فرد هستیم. در واقع آن دوگانگی که سابق بر این، تحت لوای ارزش‌هایی چون نجابت و حیا تقدیر می‌شد، اکنون ممکن است تحت ضدارزش‌هایی چون ربا و ترس، تقبیح شود و در مقابل، یگانگی جلوه در حوزه خصوصی و عمومی است که نشان‌دهنده اصالت، شجاعت و سوژگی است. بنابراین، تفاوت پوشش و منش بین حوزه خصوصی و عمومی به حداقل می‌رسد و این از منظر جنبش نه دفاع از ضدارزش دریدگی و بی‌عفتی بلکه ترویج و تبلیغ ارزش‌های جدید یگانگی، اصالت، اختیار و انتخاب است. افزایش ظهور و بروز روابط با جنس مخالف در فضاهای عمومی هم در همین راستا قابل توضیح است. در مقابل دیدگاه رسمی که قائل به توسعه ساحت امر عمومی به درون ساحت امر خصوصی است، این جنبش در پی گسترش مرزهای امر خصوصی و «از آن خودکردن» ساحت‌های عمومی در پرتو مفاهیمی چون حق بر شهر، حق بر مکان و فضا و مانند آن است. در حالی که آرمان نظام سیاسی آن بود که در ساحت خصوصی، دغدغه‌های عمومی دنبال شود تا «انسان تراز» از درون این همکاری و همراهی ساحت عمومی و خصوصی زاده شود، اکنون این ساحت عمومی است که به دست جنبش محل تعقیب و تحقق دغدغه‌های خصوصی شده است. بنابراین، به موازات به هم‌ریختن مرزهای حوزه خصوصی و عمومی، شاهد نوعی خیز برداشتن برای تسخیر فضای عمومی و «از آن خودکردن» آن هستیم. افزایش پدیده‌هایی چون کافه‌نشینی، خیابان‌پیمایی، بوستان‌گردی، طبیعت‌گردی و به‌طور کلی تلاش برای تسخیر فضاهای عمومی از طریق حضور بیشتر و به چالش کشیدن قواعد و هنجارهای رسمی حاکم بر آن فضا (تبدیل فضاهای قدرت به فضاهای مقاومت) در همین راستا قابل تبیین است.

تبدیل عرصه زندگی به عرصه کنش: محل وقوع این جنبش، خیابان به معنای محدود آن نیست بلکه زندگی به معنای موسع آن است؛ زیرا «زندگی همان میدان مواجهه و مبارزه دائمی قدرت و مقاومت یا تئاتر مواجهه دائمی این دو است.» (تاجیک،

۱۳۹۸: ۱۸۹) اگر زبان این جنبش چنانکه بالاتر گفتیم زبان بدن باشد، عرصه سخن‌وری این زبان بیش از هر چیز عرصه زندگی خواهد بود. اگرچه شاید اولین تصویری که از تبدیل زندگی به عرصه کنش سیال به ذهن متبادر شود، با توجه به شرایط و مباحث امروز جامعه، همان بحث حجاب و مدیریت بدن باشد، اما به نظر می‌رسد جنبش فراتر از این عرصه رفته است. آنچه در خیابان‌ها شاهد آن هستیم با وجود تمام نوبودگی و «سهمگینی حادثه»، تنها نوک کوه یخ تحولی است که در عرصه زندگی ایرانیان رخ داده و پس از رویدادهای ۱۴۰۱ با شتاب و شدت بیشتری ادامه یافته است. گسترش محسوس میهمانی‌های خارج از هنجارهای رسمی و حتی خارج از عرف جامعه، گسترش شتابناک روابط با جنس مخالف که تنها بخش کوچکی از آن قابل بازنمایی در ساحت عمومی جامعه است، انتخاب سبک‌های نوین تجرد و سبک‌های نوین ازدواج، آزمون سبک‌های نوین شادی و غم، سبک‌های نوین دانش‌آموز و دانشجو بودن، سبک‌های نوین آموزگار و استاد بودن، سبک‌های نوین کارمند و کارگر بودن، سبک‌های نوین زن و مرد بودن، سبک‌های نوین پدر و مادر بودن و سبک‌های نوین فرزند و دوست بودن؛ و در تمام این سبک‌ها پشت‌کردن به تقریباً هر آن چیزی که نمادی از پایبندی به هنجارها و ارزش‌های رسمی باشد، ویژگی‌های این تحول بزرگ است. این کنش‌گری در واقع چیزی نیست جز نوعی از تمرین زندگی بدیل که تا اندازه زیادی خارج از حوزه سیاست است اما جنبش سیال به خوبی می‌داند که «امر سیاسی یعنی امر پیش‌پافتاده» (دراکولیچ، ۱۳۹۲: ۲۳)

▪ **بیشینه‌سازی کنش‌گری آنلاین:** در زمانه ما فضا کاملاً دوساحتی شده و فضای جریان‌ها به همان اندازه و حتی بیش از فضای مکان‌ها در برساخت آگاهی جمعی اهمیت یافته است. بنابراین، جنبش سیال جاری در ایران اگرچه پس از رویدادهای ۱۴۰۱ در یک اوج تاریخی از نظر حضور خیابانی و عمومی به سر می‌برد، اما همچنان از فضای جریان‌هاست که خود را از نظر فکری و ذهنی تغذیه و تقویت می‌کند و برای کنش‌گرایی استوارتر در فضای مکان‌ها آماده می‌شود. اینترنت نقش بزرگی در به اشتراک‌گذاشتن معناهایی دارد که جنبش خود را حول محور آن‌ها برمی‌سازد. در این فرایند به‌اشتراک‌گذاری رویدادها و معناهای هم‌پیوند با آن‌ها، جنبش نه‌تنها خود را بازنمایی، بلکه خود را «دراماتیزه» می‌کند تا حداکثر تأثیرگذاری بر ذهن‌ها و فکرها را از آن خود کند. با استفاده از قابلیت‌های رسانه‌های اجتماعی اینترنتی، این معناها

نه تنها در سطح شهرهای بزرگ کشور که محمل اصلی جنبش هستند، بلکه در کوچک-ترین شهرها و روستاهای کشور از یک سو و سراسر جهان از سوی دیگر بازتاب می‌یابند. به این ترتیب اینترنت همان اهرمی است که به یاری آن، جنبش سیال سبک زندگی در ایران از یک جنبش عمدتاً شهری به یک جنبش محلی-جهانی حقیقی تبدیل شده است. نکته مهم این است که آن آسیب‌هایی که کنش‌گری آنلاین برای جنبش‌های خطی دارد و در ادبیات این حوزه بسیار بر آن تأکید شده (آسیب‌هایی چون حواس‌پرتی توده‌ای و غفلت از کنش‌گری آفلاین، اسلکتیویسم، سازماندهی سست و مانند آن) در مورد جنبش‌های سیال موضوعیت چندانی ندارد و بنابراین جنبش‌های سیال می‌توانند حداکثر استفاده را از خودمختاری ارتباطی اینترنت داشته باشند بی‌آنکه چندان نگران پیامدهای منفی آن باشند.

▪ **ابتنای جنبش بر پیوندهای سست نسلی و بین‌نسلی:** در این جنبش هیچ‌گونه عضویت رسمی و اساساً هیچ‌گونه الگوی ثابت عضویت وجود ندارد. در عوض بار پیوند کنش‌گران با جنبش را خود کنش‌گران آن‌ها تعیین می‌کند؛ یعنی مشارکت قصدمند آن‌ها برای تغییر معناها و تمرین سبک‌های نوین زندگی. فعالان و حاملان اصلی این جنبش سیال، زنان و مردان جوان متولد دهه‌های هشتاد و هفتاد هستند هر چند آن‌ها ممکن است از حمایت فعال یا همدلی و همراهی سایر اقشار به ویژه دهه شصتی‌ها که هنوز کاملاً از صحنه کنش‌گری اعتراضی خارج نشده‌اند، اقشار فرهنگی چون استادان دانشگاه و آموزگاران و به طور کلی اغلب اعضای طبقه متوسط و بخش بزرگی از طبقات پایین و بالا برخوردار باشند. این جنبش به طور کلی، بیش از هر چیز حول مقوله نسل عمل می‌کند و مقولات ثانویه‌ای چون طبقه، صنف، قومیت و حتی جنسیت در آن عمدتاً نقشی حاشیه‌ای دارند. نسل‌های دهه هفتاد و هشتاد و احتمالاً به تدریج دهه نود در این جنبش کنش‌گران کانونی هستند اما دهه شصتی‌ها و حتی پنجاهی‌ها که برای آنچه اکنون جنبش آن را زندگی می‌کند و به اجرا می‌گذارد، مبارزه نافرجام بسیاری کرده بودند، اکنون همدلان و گاه همراهان فعال این جنبش هستند. به همین دلیل، این جنبش سیال، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن دوباره به یک جنبش خطی تمام‌عیار و فراگیر دارد.

۴) چرا گذار به جنبش سیال؟

آخرین بحثی که پیش از ورود به نتیجه‌گیری به آن اشاره می‌کنم، چرایی تبدیل اعتراضات خطی ۱۴۰۱ به یک جنبش سیال است. حداقل پنج دلیل در این رابطه دخیل بوده‌اند:

نخست؛ به نظر می‌رسد تقویت وجوه سیالیت این جنبش، یک تغییر ماهوی نیست بلکه تغییری تاکتیکی است؛ بازگشتی رادیکال‌تر و صریح‌تر به آنچه پیش از این بود، برای ادامه حیات در زندگی روزمره جامعه و آن‌چنان که ملوچی از جنبش‌های نهفته انتظار داشت، «انتقال ظرفیت مقاومت و مخالفت به درون تاروپود زندگی روزمره» و ادامه تلاش برای «تولید روزمره چارچوب‌های معنایی بدیل» که منابع لازم برای بسیج دوباره را فراهم می‌آورد. نوآوری تاکتیکی برای جنبش‌ها در طول زمان حیاتی است. جنبش‌های موفق پیشاینترنت، در این زمینه توانمند بودند اما زینب توفکچی در نقد جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده، معتقد است این جنبش‌ها در ابداع تاکتیک‌های نوآورانه کامیاب‌اند اما در ادامه مسیر نمی‌توانند تغییر تاکتیک دهند و به اصطلاح دچار وضعیت «انجماد تاکتیکی»^۱ می‌شوند (Tufekci, 2017). به نظر می‌رسد جنبش اعتراضی جاری در ایران، از گذشته، بسیار آموخته و اکنون بر بنیان آموخته‌هایش، دریافته که نیازمند تغییر تاکتیک است: باید از مصاف قدرت و سیاست، به درون جامعه بازگردد، بی‌آنکه مصاف را متوقف کند.

دوم، ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران، اگرچه از بستری چندگانه برمی‌خاست اما وجه غالب آن مسئله فرهنگ و سبک زندگی و حاملان اصلی آن زنان و مردان جوانی بودند که دغدغه زیستنی خودمختار و سوژه‌وار را در سر می‌پروراندند (قلی‌پور، ۱۴۰۱). بنابراین، این جنبش از همان ابتدا ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یک جنبش سیال را داشت، کما اینکه چنانکه گفتیم ریشه در جنبش سیال سبک زندگی در ایران با قدمتی تقریباً یک دهه‌ای و ناجنبش سبک زندگی با قدمتی بیش از دو دهه دارد. بنابراین، ظهور سبک زندگی به مثابه یک میدان منازعه به ویژه بر بستر یک فضای ارتباطی خودمختار که اینترنت پیش روی جامعه ایران نهاد، امکان‌های جدیدی برای جنبش‌های اجتماعی در ایران گشوده است که جنبش سیال کنونی از آن‌ها آگاه است. این جنبش می‌تواند از طریق زندگی کردن و نمایش دادن آنچه رؤیای آن را در سر دارد، مؤثرترین نوع مبارزه را به پیش برد و اکنون از ظرفیت‌های این نوع «سیاست اجرایی»^۲ سود می‌برد.

^۱. tactical freeze

^۲. Performative politics

سوم، ظهور مقوله جوانی و به عبارت دقیق‌تر «جوانی طولانی»^۱ و نسل به مثابه یک مقوله سیاسی - اجتماعی مستقل (در کنار مقولات سنتی‌تری چون طبقه، جنسیت، قومیت، صنف و مانند آن) امکان‌های تاکتیکی تازه‌ای پیش روی کنش‌گران گشود که این بار برای قشر خاکستری همدل هم در دسترس و نسبتاً کم‌هزینه بود. این بار هیچ‌یک از نیروهای سیاسی درون نظام نتوانست این مقوله سیاسی - اجتماعی را در درون گفتمان خود جذب کند و آن را به تمکین از یک شیوه سیاست‌ورزی درون‌گفتمانی وا دارد. بنابراین، سیاست نهادی هم موضوعیت خود را در مهار این جنبش سیال نیرومند از دست داده و به کناری به تماشا ایستاده است. الگوی بنیادین سیاست‌ورزی نسل جوانی که راهی به راهروهای سیاست نهادین نیافته، چیزی جز «به اجرا گذاشتن»^۲ سیاست نیست.

چهارم، تصلب نظام سیاسی در حوزه پوشش و سبک زندگی و تقابلی که نظام در آن عرصه ایجاد کرد، در این تغییر تاکتیکی بی‌تأثیر نبود. در واقع به نظر می‌رسد هرچه نظام سیاسی، مسئله سبک زندگی و به‌ویژه پوشش را بیشتر به مثابه یک عنصر هویتی و مقوم هم‌مونی خود تعریف می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد، کنش‌گران بیشتر آن را به مثابه یک پاشنه آشیل و همان سنگری که باید فتح شود دریافت می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی رادیکال، حداکثر تلاش خود را می‌کنند تا تبدیل به دگری حداکثری از هم‌وردان خود شوند و بنابراین سیگنال‌هایی که از طرف نظام سیاسی در مورد برساختن حجاب به مثابه یک مقوله هویتی و هم‌مونیک برای نظام سیاسی دریافت می‌کنند، آن‌ها را به منازعه حداکثری در این حوزه سوق می‌دهد.

پنجم؛ جامعه امروز ایران از نظر ساختار اجتماعی بیشترین آمادگی را برای پشتیبانی از جنبش‌های سیال و کمترین آمادگی را برای میزبانی از جنبش‌های خطی دارد. لایه‌بندی اجتماعی در جامعه ایران امروز، بیش از هر چیز بر پایه سبک‌وسایق زندگی و نگرش‌ها و ارزش‌ها رقم می‌خورد تا بر مبنای طبقه، صنف، منزلت و سایر گروه‌بندی‌های اجتماعی. محوشدن تدریجی طبقه متوسط و در عین حال فراگیرشدن تدریجی علایق فرهنگی و سبک زندگی این طبقه، به موازات نحیف‌شدن فزاینده نهادها، سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل، جامعه را در یک حالت توده‌وار

^۱ پدیده جوانی طولانی در ایران امروز، ریشه در دو روند جهانی و ملی دارد. روند جهانی به سازوکارهای تبدیل فرهنگ جوانی و نمودهایش به تنها فرهنگ مطلوب و ارزشمند از سوی رسانه‌ها اشاره دارد و روند ملی، به وضعیت اقتصادی - اجتماعی خاص ایران مربوط است که ویژگی‌اش به تعویق انداختن مداوم مراحل زندگی فرد بر اثر برآورده نشدن نیازهای اقتصادی و اجتماعی اوست.

^۳ performing politics

قرار می‌دهد که بیش از هر چیز حول محور فرهنگ و نگرش به خودی- دیگری قابل تقسیم است. بنابراین، به نظر می‌رسد بیش از هر شکلی از صورت‌بندی اجتماعی، در ایران یک دهه اخیر با نوعی از جامعه مواجهیم که می‌توان آن را «جامعه توده‌ای قطبی‌شده»^۱ نامید. در چنین جامعه‌ای، به گونه‌ای متناقض‌نما اما قابل درک و قابل توضیح، اگرچه معیشت همچنان مسئله‌ای جدی است، اما عیش (زندگی کردن) هم به همان اندازه معیشت (زنده بودن) جدی شده است.

نتیجه‌گیری

جامعه ایران را از حدود دو دهه پیش جامعه‌ای جنبشی نامیده‌اند (کاظمی، ۱۳۸۶؛ جلائی‌پور، ۱۳۹۱). نگارنده با این مفهوم‌سازی مخالفتی ندارد اما در این مقاله استدلال کردیم که اگر بخواهیم جنبش‌های اجتماعی جاری در جامعه ایران را تشخیص دهیم و مطالعه کنیم، نیازمند وارد کردن درک و منظری نوین برای نگرستن به انواع جنبش‌های اجتماعی هستیم. درک و منظری که بتواند مقتضیات عصر جهانی ما را، که عصر فروکش کردن اشکال کلاسیک و مدرن مبارزه سیاسی- اجتماعی است و مقتضیات کشور ما را که متفاوت از بسیاری از جوامع غربی است که خاستگاه طرح نظریه‌ها و رویکردهای غالب کنونی برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی هستند، دربرگیرد. چنانکه استدلال کردیم، به نظر می‌رسد تفکیک آلبرتو ملوچی بین مراحل بسیج و نهفتگی جنبش‌های اجتماعی و تفکیک مفهومی و نظری ژوزف گاسفیلد بین جنبش‌های خطی و جنبش‌های سیال و تفاوت‌های آن‌ها از منظر اهداف، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، کنش‌ها و پیامدها، کارآمدی بیشتری برای مطالعه جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران دارد. بنابراین، اگر جامعه ایران را جامعه‌ای جنبشی بدانیم، این جنبش‌ها بیشتر در قالب جنبش‌های سیال ظهور و بروز داشته‌اند و عناصر خطی آن‌ها فقط در دوره‌های نسبتاً کوتاه بسیج و رؤیت‌پذیری بروز یافته که آن هم به سبب نبود ساختار فرصت سیاسی مناسب و هزینه‌های بالای کنش‌گری خطی، به سرعت به افول گراییده است. نگاه به دوره‌های پیدایی و پنهانی جنبش‌های اجتماعی ایرانیان از منظر عناصر سیالیت و خطی بودن، کمک می‌کند تا بتوانیم حضور جنبش‌ها در درون جامعه و تحرکات و تبادلات آن را بهتر و دقیق‌تر تبیین کنیم. نکته مهم این است که سیال‌بودگی جنبش‌ها در ایران مانع خطی بودن آن‌ها نبوده و شاهد رفت و برگشتی در میان این دو وضعیت به مثابه وضعیت غالب بوده‌ایم.

^۱. polarized mass society

چنانکه بحث کردیم، یکی از نیرومندترین جنبش‌های سیال در ایران طی بیش از یک دهه اخیر جنبش سبک زندگی بوده که اگرچه لحظه‌های بسیج و رؤیت‌پذیری خود را داشته، اما اکنون بیش از هر چیز در قامت یک جنبش سیال تمام‌عیار رخ نموده است. بر این اساس تلاش کردیم نشان دهیم که ناآرامی‌های ۱۴۰۱ به مثابه بخشی از جنبش سبک زندگی در دوران نهفتگی خود به سر می‌برد. تلاش‌ها و کنش‌های این جنبش و حامیان و هوادارانش در سطح جهان در دوران نهفتگی در اشکال مختلف در حال ادامه است اما مهم‌ترین و راهبردی‌ترین جلوه کنش‌گری این جنبش در دوران نهفتگی، غلبه عنصر سیالیت و پرفورمنس‌های آن به مثابه یک جنبش اجتماعی سیال است. بر این اساس، به نظر می‌رسد وضعیت کنونی وضعیتی ناپایدار است. از سویی انگیزه‌ها و علل بنیادین نارضایتی در جامعه ایران از بین نرفته‌اند و از سوی دیگر به نظر می‌رسد دستگاه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور توجه بنیادین به دلالت‌های راهبردی اعتراضات سال‌های اخیر ندارد و به حساسیت وضعیت کنونی چندان آگاه نیست.^۱ دشواری تشخیص و تحلیل جنبش‌های سیال از یک سو و غفلت از دوره نهفتگی جنبش‌های اجتماعی از سوی دیگر باعث شده تا تاریخ مواجهه نظام سیاسی با چرخه‌های بازگشت اعتراضات، تاریخی توأم با غافل‌گیری و سوءمواجهه باشد که در عمل بیشتر به رادیکال‌شدن جنبش‌های سیال و بازگشت مخرب‌تر آن‌ها بیانجامد.

جنبش سیال کنونی فعال در ایران اگرچه عمدتاً در حوزه سبک زندگی قابل تعریف است اما از دو نظر می‌تواند به بازگشت سریع مرحله بسیج (حتی بسیجی فراگیر) کمک کند: نخست اینکه این جنبش قابلیت بالایی برای ائتلاف با جنبش‌ها و گروه‌های ناراضی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی دارد. هم‌آیندی بحران‌ها و هم‌پوشانی نارضایتی‌ها شکل‌گیری چنین ائتلافی را در محتمل‌ترین وضعیت ممکن طی تاریخ معاصر ایران قرار داده است. دوم آنکه این جنبش و نحوه مواجهه کنونی با آن قابلیت بسیار بالایی برای رقم‌زدن یک حادثه دیگر از جنس حوادثی دارد که به انفجار خشم می‌انجامند. وضعیت کنونی جامعه ایران از منظرهای مختلف ملتهب است که شاید بتوان گفت بیشتر به وضعیت «نیمه‌بسیج‌یافتگی» شبیه است تا وضعیت نهفتگی. بر اساس یافته‌های مقاله، نخستین شرط خروج از این وضعیت نیمه‌بسیج‌یافتگی و بازگشت تعادل پایدار و آرامش به جامعه، خروج از «چرخه تعویق و توقف» است. به نظر می‌رسد نظام سیاسی در مرحله بسیج خیابانی جنبش‌های اجتماعی، ضرورت برخی اصلاحات نهادی و سیاستی را درمی‌یابد اما

^۱. تشکیل «کمیته ویژه بررسی ناآرامی‌های ۱۴۰۱» از سوی رئیس‌جمهور در اواسط اردیبهشت ۱۴۰۱ اتفاق مثبتی در این زمینه است که می‌تواند به درک بهتر وضعیت کنونی و مواجهه‌های عالمانه‌تر با این وضعیت یاری رساند.

آن را در آن شرایط به مصلحت ندانسته و تا زمان بازگشت آرامش به تعویق می‌اندازد. با این حال، از یک سو نحوه مدیریت ناآرامی‌ها برای بازگشت به آرامش معمولاً چنان است که شکاف از پیش موجود را تشدید و حتی آشتی‌ناپذیر می‌کند و از سوی دیگر، به‌گونه‌ای متناقض‌نما، با بازگشت آرامش و ورود به مرحله نهفتگی، احتمالاً با این فرض که وضعیت پایدار و جنبش پایان یافته است، پروژه تغییرات از بالا دچار توقف می‌شود و روندهای ناکارآمد و نامن‌ساز ادامه می‌یابند. آگاهی به تفکیک بین مرحله بسیج و مرحله نهفتگی و نیز بین جنبش خطی و سیال که در این مقاله پرورده شد، می‌تواند به خروج از این چرخه نامن‌ساز یاری برساند. البته جایی برای ساده‌انگاری وجود ندارد. وضعیت جنبش اجتماعی سیال کنونی نه به راحتی در سیاست نهادی قابل ادغام است^۱ و نه امکان متوقف کردن آن وجود دارد. با این‌همه، آنچه مسلم است و راه‌حلی پایدار از دل آن برون می‌آید، این است که باید راهی برای تبدیل مطالبات جنبشی به تغییرات نهادی و برون‌دادهای سیاستی پیدا کنیم؛ تغییرات و برون‌دادهایی که امکان همزیستی کرامت‌مندانه جامعه قطبی‌شده ایران را فراهم آورد. روشن است که حکمرانی کارآمد در این مسیر تلاش خود را وقف گزینه نخست خواهد کرد چراکه در آن گزینه هزینه‌ها اندک و دستاوردها متناسب خواهد بود، اما در گزینه دوم هزینه‌ها غیرقابل محاسبه و دستاوردها در بهترین حالت مقطعی و کوتاه‌مدت خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ این قبیل جنبش‌ها به تعبیر ملوچی «پیشاسیاسی» و «فراسیاسی» هستند. پیشاسیاسی‌اند چون در تجربه‌های زندگی روزمره ریشه دارند و فراسیاسی‌اند چون نیروهای سیاسی نمی‌توانند به طور کامل آن‌ها را نمایندگی کنند (Melluci, 1989: 72).

منابع

- امینی، پرویز (۱۴۰۱)، *جامعه‌شناسی یک شورش*، روزنامه فرهیختگان، ۱۸ آبان ۱۴۰۱، در دسترس در: <http://fdn.ir/75505>
- بیات، آصف (۱۳۹۰) زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند، ترجمه فاطمه صادقی، نشر اینترنتی.
- بیات، آصف (۱۴۰۱)، *آیا ایران در آستانه انقلاب دیگری است؟*، در دسترس در: <https://www.zeitoons.com/109631>
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲)، معلم‌های نادان: رؤیت‌پذیری و آگاه‌سازی امر تروماتیک، تهران: نشر تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸)، *زیست‌جنبش: این جنبش یک جنبش نیست*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- تورن، آلن (۱۳۹۹)، *دموکراسی چیست؟*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- تورن، آلن (۱۴۰۱)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده و حسن ناصر خاکی، تهران: طرح نو.
- تیلی، چارلز (۱۳۹۶)، *جنبش‌های اجتماعی: ۲۰۰۴-۱۷۶۸*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- جانستون، هنک (۱۳۹۸)، *جنبش اجتماعی چیست؟*، ترجمه سعید کشاورزی و مریم کریمی، تهران: نشر ثالث.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۴: ۸۷-۳۵.
- دراکولبیچ، اسلونکا (۱۳۹۲)، *کمونیست رفت، ما ماندیم و حتی خندیدیم*، ترجمه رؤیا رضوانی، تهران: نشر گمان.
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۳)، *جنبش‌های اجتماعی: کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن*، تهران: نشر کویر.
- صمیم، رضا (۱۳۹۹)، *مواجهات نسلی و ثبات سیاسی در ایران معاصر*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قلی‌پور، مجتبی (۱۴۰۱)، «خیزش سوژه‌ها: تأملی بر ریشه‌های فرهنگی اعتراضات تابستان و پاییز ۱۴۰۱»، *ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی*، شماره ۱۲۸: ۱۹-۲۹.
- قلی‌پور، مجتبی (۱۴۰۲)، *تأملی مفهومی بر ناآرامی‌های ۱۴۰۱*، در کتاب: *ناآرامی‌های ۱۴۰۱: تبیین‌ها و چشم‌اندازها*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی (در دست انتشار).
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، *شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۶)، «جامعه جنبشی»، *نشریه آیین*، اسفند: شماره ۱۱ و ۱۲: ۹-۶.
- کریستین سن، جاناتان (۱۳۹۶)، *چهار مرحله جنبش‌های اجتماعی*، در کتاب: *مجموعه نویسندگان، نظریه‌های جنبش اجتماعی*، ترجمه سعید خاوری‌نژاد، تهران: نشر فلات.
- گاسفلید، ژوزف (۱۳۸۹)، *انعطاف‌پذیری جنبش‌های اجتماعی: رفتار جمعی و بازنگری نظریه جامعه توده‌ای*، در کتاب: *انریک لارنا و دیگران (ویراستاران) جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سیدمحمد کمال سروریان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- میر، فردریک دلبیو (۱۳۹۹)، *روایت و کنش جمعی: چرا فراهخوان‌های اجتماعی و سیاسی به داستان نیاز دارند*، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: نشر اطراف.
- نش، کیت (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- Bayat, Asef (2005), *Islamism and Social Movement Theory*, *Third World Quarterly*, 26:6, 891-908, DOI: 10.1080/01436590500089240

- Gusfield, Joseph R (1981), Social movements and social change: Perspectives of linearity and fluidity, *Research in social movements, conflict and change*, 4: 317-339.
- Gusfield, Joseph R (1994), The reflexivity of social movements: Collective behavior and mass society theory revisited, *New social movements: From ideology to identity*, 58-78.
- Gusfield, Joseph R (2000), *Performing Action: Artistry in Human Behavior and Social Research*, New Brunswick (U.S.A.) and London (U.K.): Transaction Publishers.
- Melluci, Alberto (1985), The Symbolic Challenge of Contemporary Movements, *Social Research*, 52 (4): 789-816.
- Melluci, Alberto (1989), *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*, Philadelphia: Temple University Press.
- Melluci, Alberto (1996), *Challenging Codes: Collective Action in the Information Age*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Tufekci, Zeynep (2017), *Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest*, New Haven & London: Yale University Press.

